

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سیزدهم، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۹۹
صفحات: ۱۶۳-۱۴۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۹/۲۵
مقاله: پژوهشی

مبانی فقهی و حقوقی پایبندی به مذاکرات و قراردادهای سیاسی بین المللی

جواد علیایی* / طیبه عارف نیا**

چکیده

در نظام بین المللی پایبندی به قراردادهای سیاسی یک اصل مهم و خدشه ناپذیر است، چرا که عدم پایبندی به معاهدات باعث برهم خوردن اصول و نقض قواعد بین المللی می گردد. از طرفی دیگر قواعد و قوانین داخلی و نیز مصلحت نظام در هر کشوری راه نقض و عدم پایبندی به معاهدات و قراردادهای بین المللی را باز گذاشته است. در این راستا و با توجه به مبانی دینی و فقهی که از یکسو دستور به وفای به عهد را می دهد و بر پایبندی بر آن در روابط و قراردادهای بین المللی تأکید دارد و از طرفی با توجه به وجود قواعد و اصول خدشه ناپذیری مانند نفی سلطه و مصلحت عامه مسلمانان اجازه نقض پیمان را بواسطه خیانت و بدعهدی طرف مقابل می دهد این سؤال مطرح شده که در چه مواردی به مذاکرات و قراردادهای بین المللی می توان پایبند نبود؟ این مقاله با بهره گیری از روش توصیفی تحلیلی بدنبال پاسخگویی به این پرسش است.

کلیدواژه‌ها: پایبندی به معاهدات؛ اقدام متقابل؛ وفای به عهد؛ نقض عهد؛ مصلحت.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).
tarefnia@gmail.com

۱. بیان مسأله

در حقوق بین الملل که معاهدات بین المللی بخشی از آن است موضوع پایبندی به آن بعنوان یک امر حتمی قلمداد شده است و مطابق هیچ یک از قواعد حقوق معاهدات، یک دولت نمی تواند تعهدات ناشی از معاهده را بدون رضایت و توافق دولت طرف معاهده، نسخ یا فسخ نماید. البته در معاهدات چند جانبه راه حل دیگری برای عدم اجرای معاهده و پایبندی وجود دارد و آن خروج از معاهده است که در این صورت دولت عضو از عضویت معاهده خارج می شود و البته خروج از معاهده باید با رعایت مقررات آن انجام شود. اما نکته حائز اهمیت این است که مسأله خروج از معاهده، غیر از مسأله فسخ یک جانبه است که این موضوع بسیار واضح می باشد.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران معاهدات بین المللی که میان این کشور و سایر کشورها بسته می شود اولاً تابع قوانین و مقررات بین المللی می باشد و ثانیاً این تعهدات ناشی از قراردادهای نباید برخلاف قوانین و مصلحت داخلی کشور باشد. یک اصل شناخته شده میان همه کشورهای جهان وجود دارد آن هم اصل لزوم و پایبندی به تعهدات و یا اصل وفای بعهده است که در دین اسلام قبل از اینکه در نظام حقوق بین الملل این اصل مطرح شود این موضوع بعنوان یک قاعده فقهی محکم ذکر شده بود و به هر حال نقطه مشترک در نظام تعهدات بین المللی و نظام حقوقی کشور «پایبندی به تعهدات یا همان وفای بعهده» می باشد که همه کشورها بر آن تأکید داشته و پایبند هستند. در کنار این موضوع موارد استثنائی هم وجود دارد که برخی مواقع در معاهدات و قراردادهای بین المللی اتفاق می افتد و باعث می گردد که کشوری بنا به دلایل و مصالح خاصی از پایبندی به تعهدات خود سر باز زده و نسبت به نقض تعهدات اقدام نماید. یک اصل مهم و اساسی در خصوص قراردادهای و تعهدات بین المللی برای کشورها وجود دارد که آن «اصل حفظ منافع کشور و یا همان حفظ مصلحت کشور» می باشد که یک اصل خدشه ناپذیر در توافقات و حقوق بین الملل کشورها می باشد. یعنی این اصل به نوعی بر تعهدات و حقوق بین الملل حکومت دارد.

در این پژوهش سعی می شود که به اصل لزوم و پایبندی به تعهدات یا همان وفای به عهد از منظر قرآن و روایات پرداخته شود و به بحث موارد استثناء از دیدگاه قرآنی و روائی و حقوق موضوعه کشور اشاره گردد و در ادامه به موضوع اصولی که کارگزاران و متولیان و مذاکره

کنندگان در عرصه بین الملل در تنظیم روابط و تعهدات بین المللی و پایبند بودن به آن ها را باید رعایت نمایند، پرداخته خواهد شد.

۲. ادبیات نظری

۱-۲. موضع اسلام نسبت به معاهدات با غیر مسلمانان

قرآن کریم بعنوان آخرین کتاب آسمانی و کتابی که تمامی امور و حقوق مرتبط با مسلمانان را بیان داشته به موضوع تعهدات و قراردادهای اشاره داشته و در آیات متعددی به بحث وفای به عهد پرداخته است. از جمله اصول مهم در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان، اصل وفای به عقود است، که در کتاب و سنت مورد تأکید قرار گرفته و مسلمین به این امر تشویق شده اند. مستندات اصل وفای به عقود عبارتند از:

۲-۱-۱. قرآن کریم

از جمله آیاتی که به این امر دلالت دارند عبارت اند از: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ / مگر آن مشرکانی که با آن ها پیمان بسته اید و سپس چیزی از پیمان شما را نکاسته اند و با هیچکس بر ضد شما همدست نشده اند پس پیمان آنان را تا پایان مدتشان تمام کنید. همانا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد» (سوره توبه-آیه ۴). آیه ۴ سوره توبه در خصوص مهلت چهار ماهه ای است که برای خروج مشرکان از حرم خداوند داده شده ولی خداوند آن دسته از مشرکان را که قبلاً با مسلمانان پیمان بسته و بدان وفادار مانده اند را استثناء می کند. و در آیه هفتم همین سوره نیز مجدداً بر این امر تأکید می کند و می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ / مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمردند؛) تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.» (سوره توبه-آیه ۷). در این آیه شریفه نقض عهد منافی تقوا قلمداد شده است. مانند آیه ی ۹۰ سوره نساء: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ / مگر آن ها که به گروهی می پیوندند که میان شما و آن ها پیمانی هست». این آیه شریفه خویشاوندان آن دسته از کفار را که با مسلمانان هم پیمان هستند از حکم رفتار خصمانه با کفار حربی استثناء می کند.

همچنین در آیه شریفه « وَ إِنِ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ / و اگر [هم پیمانان] از شما در امر دین یاری خواستند، بر شما واجب است که یاری شان کنید، مگر بر علیه گروهی که میان شما و آنان عهد و میثاقی وجود دارد و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست» (سوره انفال، آیه ۷۲) کمک و یاری به مؤمنان واجب دانسته شده به جز در موردی که کمک به آنان علیه گروهی است که مسلمانان با آن ها پیمان و میثاقی بسته اند که در این صورت مسلمانان می توانند از یاری آنان سرباز زنند.

در قرآن مجید یک قاعده مهم که در خصوص عقد و پیمان ها به آن اشاره شده است قاعده «وفای به عهد» است. کاربرد واژه عهد (ومشتقات آن) و کلمات هم معنای آن (عقد و میثاق) قاعده وفای به عهد را فراتر از روابط حقوقی بین افراد برای سامان و نظم بخشیدن به روابط قراردادی بین دولت ها نیز تشریح نموده است. نظیر آیه ۳۴ سوره اسراء که می فرماید: وَأَقُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانُ مَسْئُولًا. قداست این مفهوم ارزشی- حقوقی که محدوده دلالتش شامل عهدهای ناظر بر روابط دولت ها نیز می گردد، در دیدگاه مفسران بسیاری تأیید گشته است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱۴؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ۲۰۸/۵). این نوع نگاه عام به مفهوم وفای به عهد که از دل آیه برداشت می شود در تحلیل فقهی نیز سرایت یافته است، چنان که در بحث معاملات، واجد عام ترین معنا در حوزه وفای به عهد است (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱/۴۹۵). آیات دیگری که در قرآن به اصل وفای عهد اشاره می کند نظیر آیه شریفه ۲۰ سوره رعد که الزام و وفای بعهد را متذکر می شود و همچنین آیه یک سوره نساء دستور به وفای عقود را داده است و آیات دیگری که در قرآن کریم آمده است. همچنین عموم آیاتی که به طور مطلق بر لزوم وفای به عهد تأکید کرده اند، شامل وفای به عهد با غیر مسلمانان نیز می شود.

۲-۱-۲. روایات

امیر مؤمنان علی (ع) در عهد نامه خود به مالک اشتر می فرماید: « وَ إِنِ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً ، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً ، فَحُطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ ، وَ أَرَعُ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ ، وَ أَجْعَلُ نَفْسَكَ جَنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ لَشَيْءٍ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا - مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ، وَ تَشْتَتِ أَرَائِهِمْ - مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ ؛ اِگر با دشمنت پیمانی بستی یا برای او از ناحیه خود ذمه ای را قبول کردی (عهده دار شدی) در این حال بر پیمان خود وفادار باش و با امانتداری ذمه ی خویش را مراعات کن و خود را سپری در برابر آنچه به دشمن داده ای قرار

ده، پس از واجبات الهی چیزی که مردم بر آن بیشتر اجماع داشته باشند از بزرگ شمردن وفای به عهود نیست در حالی که امیال آن ها مختلف و عقایدشان گوناگون است. «نهج البلاغه نامه ی ۵۳». از این فرمایش امام علی (ع) می توان دریافت:

- وفای به عهد از واجبات الهی است.

- در خصوص این فریضه میان همه مردم با هر عقیده و رأیی وحدت نظر وجود دارد.

- قرارداد میان مسلمانان و دشمنان آن ها مجاز است.

- بستن قرارداد بین حکومت اسلامی و غیر مسلمانان باید توسط حاکم اسلامی صورت گیرد و در عمل کردن به آن، وی بر دیگران اولویت دارد.

رسول اکرم(ص) در مورد وفای به عهد می فرمایند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ؛ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگاه وعده می دهد باید وفا کند(کافی(ط)- الاسلامیه) ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲».

۲-۲. موارد استثناء از اصل پایبندی به معاهدات با غیر مسلمانان

آنچه مسلم است اینکه در مورد انجام معاهدات بین المللی و پایبندی به آن یک اصل مهم حقوقی و عرفی است و حتی مورد تأکید قرآن و روایات نیز می باشد که بنام وجوب وفای به عهد ذکر شده است. در کنار این موضوع مواردی وجود دارد که کشور جمهوری اسلامی با توجه به آن ها این اصل را مستثنی کرده و از پایبندی به تعهدات معاف کرده است. یعنی اگر قراردادی و معاهده ای در سطح بین الملل بسته شود و این موارد رعایت نگردد هیچ الزامی برای کشور جمهوری اسلامی ایران برای پایبندی به آن وجود ندارد. این موارد عبارتند از:

۲-۲-۱. مغایرت با مصالح اسلام، مسلمین و کشور اسلامی

در بسیاری از کشورها یک اصل مهم در اولویت اول برای انعقاد قراردادها وجود دارد و آن هم اصل مصلحت کشور است. در کشور جمهوری اسلامی ایران این اصل بعنوان یکی از اساسی ترین اصول مرتبط با قراردادها و معاهدات و مذاکرات می باشد که باید در تمامی قراردادهای بین المللی و غیره لحاظ گردد و اگر قرارداد و یا پیمان و تعهدی برخلاف مصالح اسلام و کشور و مسلمین باشد محکوم به بطلان و عدم پایبندی می باشد.

۲-۲-۲. مغایرت با قاعده نفی سبیل

اصل نفی سبیل در مقام تبیین حرمت شرعی هر عملی است که سبب سلطه و ولایت افراد غیرمسلمان بر مسلمانان می‌شود. این اصل مستند به آیات قرآن کریم و سیره و سنت ائمه‌ی معصومین و اجماع فقهای شیعه صادر شده و در نتیجه‌ی آن، در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه‌ی کافر بر مسلمان باشد، تشریح نشده است. براساس این قاعده، هر گونه سلطه و برتری غیرمسلمانان بر مسلمانان باطل و از منظر شرعی حرام است و هرگز کفار بر مسلمانان چیره نخواهند شد. بر مبنای اصل نفی سبیل به عنوان یکی از شاخصه‌های تعیین کننده‌ی حدود روابط مسلمانان با افراد غیرمسلمان، نباید در حکومت اسلامی هیچ برتری، سلطه و ولایتی از ناحیه‌ی غیرمسلمانان بر مسلمانان وجود داشته باشد.

قاعده نفی سبیل که گاه با «العلو»، «الاستلاء» و «الإسلام یعلوا ولا یعلی علیه» (نجفی، ۱۴۰۴ ج ۲۹: ۲۰۶) نیز از آن تعبیر می‌شود. بجنوردی با عبارت «نفی السبیل للكافرين علی المسلمین» از این قاعده تعبیر می‌کند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۸۷) از قواعد مهم فقهی است که در نگاه مشهور فقها مستند به آیات قرآن، اخبار مستفیض و اجماع است. فقها در موارد بسیاری این قاعده را مبنای استنباط احکام شرعی قرار داده‌اند. براساس مفاد این قاعده هر عمل فردی یا جمعی از معاملات گرفته تا روابط بین مسلمانان و کافران که سبب شود دشمنان دین یا غیر مسلمان، راهی برای سلطه و ولایت بر مسلمان یا مسلمانان پیدا کنند، حرام است و جواز شرعی ندارد. بر این اساس مقررات اسلامی در ساحت داخلی، خارجی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که به هیچ نحو موجبات سلطه کفار و غیرمسلمانان را در پی نداشته باشد (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۹۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۹۳؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۳۹-۲۳۸؛ قمی، ۱۴۲۳: ۱۴۰). امام خمینی (ره) نیز مفاد این قاعده را نفی سلطه کفار و بیگانگان بر امت اسلامی می‌داند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۲۷-۷۲۰).

آیه مشهور به نفی سبیل: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ؛ کسانی که همواره مواظب شما هستند،... در روز قیامت خدا میان شما حکم می‌کند و او هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است.» (سوره نساء: ۱۴۱).

روایت نبوی «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ؛ اسلام همیشه (نسبت به دیگر ملل) برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به منزله مرده ها هستند که نه مانع ارث می شوند و نه ارث می برند» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۳۴). از جمله ادله مورد استناد در مبرهن کردن این قاعده است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۴۹۴).

۲-۳. نقض عهد از سوی غیرمسلمانان و قاعده اقدام متقابل

در دین اسلام و کتاب آسمانی قرآن علاوه بر مقابله با نقض واقعی عهدها، نهاد حقوقی نقض پیش دستانه (برخلاف نظام بین الملل حقوق معاهدات) تجویز گردیده است. مستند این قاعده در این کتاب آسمانی قرآن کریم آمده است.

قرآن کریم در آیه ۵۸ سوره انفال در خصوص عدم پایبندی به پیمان چنین می فرماید: «وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ و اگر از خیانت و پیمان شکنی گروهی [که با آنان هم پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبر ده که [پیمان] به صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد»

- «فانْبِذْ» فعل امر است از «نَبَذَ»، نبذ: انداختن از روی بی اعتنائی یا مطلق انداختن. فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ بیاندار به سوی آن ها به عدالت. مراد از افکندن پیمان به طرف دشمن، این است که قبلاً به آنان اعلام و سپس پیمان را لغو کنید تا غافلگیر نشوند و شما هم ناجوانمردی نکرده باشید.

- «عَلَى سَوَاءٍ» یا به معنای مقابله به مثل است، یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و پیمان شکنی اند، شما هم پیمان را لغو کنید. یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است.

«شیخ طوسی» می گوید: این دو آیه نیز با هم درباره بنی قریظه نازل گردیده است. واقعی می گوید که: آیه ۵۸ درباره طائفه بنی قنیقاع نازل شده و به خاطر همین آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسوی آنان متوجه گشت. این آیه مبنای شکل گیری قاعده «نَبَذَ» در ادبیات فقهی می باشد که خود حکایت از بررسی کهن مفاد آن در حوزه روابط حقوقی دولت اسلامی با دیگر کشورها به هنگام احراز عدم اجرای پیمان از سوی آن دولت ها دارد (طوسی، ۱۳۹۱: ۴۲/۲-۴۳؛ حلی، ۱۴۱۰ الف: ۱۹۲/۳۱؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۴۹/۲۱). در آیات دیگر قرآن مانند آیه ۴ سوره توبه و همچنین آیه ۱ سوره مائده و آیه ۲۰ سوره رعد در مورد این قاعده اشاره و تأکید

شده است. با توجه به گستردگی معنایی آیات مربوط به وفای عهد روابط میان دولت‌ها را در بر گرفته و اجرای این قاعده بر روی داد و ستد های اجتماعی و بین المللی را تأثیر خاصی گذاشته است. با توجه به وجود این اصل و حیاتی نقض و شکستن معاهدات یک امر خلاف عرف و ناپسند شمرده شده است زیرا رعایت عدالت و پایبندی به اصول شایسته و برگرفته از آموزه های قرآنی (وفای به عهد) در واقع پایه فلسفه حقوق اسلامی به شمار می آید (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۰۷). پیمان شکنی حتی در عرف بین الملل نیز امری قبیح شمرده شده است. اما با توجه به مصالح اسلامی و همچنین وجود مشروعیت قاعده «اقدام متقابل» باعث می شود که قاعده وفای به عهد تحت الشعاع آن قرار گرفته و پیمان شکنی و نقض عهد یک امر ضروری لحاظ شود. این نقض عهد در واقع بدلیل یک عمل سوء و یک رفتار ناخوشایند از طرف مقابل می باشد که مسبب این نوع رفتار گردیده است. اصولاً مسؤولیت بین المللی ناشی از نقض عهد، زمانی تحقق پیدا می کند که حقوق ناشی از معاهدات در روابط میان دولت‌ها نقض گردد (Sachariew, 1988: 277-278). با توجه به این موضوع تنها عمل متخلفانه واقعی، دولت زیان دیده حق اقدام متقابل را خواهد یافت.

با توجه به تفسیر آیه و تحلیل معنای کلمه مستق «تخافن» (از ماده خوف بکار رفته در آیه ۵۸ انفال) می توان گفت که جواز نقض متقابل در صورت نقض حکمی است و قرار گرفتن واژه خیانت در کنار کلمه تخافن موعیدافاده معنای نقض عهد بر اساس قرائن قطعی است و یکی از دلایل مهم تحلیل پیمان شکنی مشرکان بر اساس قرائن قطعی، سیره عملی حضرت رسول اکرم (ص) است (واقدی، ۱۳۶۹: ۵۹۸). از نظر قرآن کریم همانند حقوق بین الملل معاهدات نیز با توجه به رابطه معنایی میان آیات، حکم جواز «عهد شکنی» مسلمانان تنها پس از نقض ابتدائی طرف مقابل جایز دانسته شده و گرنه اصل بر پایبندی بر پیمان است.

باید به این نکته توجه داشت که در تحلیل فقهی معنای مفهوم «خوف» صرف گمان و اندیشناکی نیست که فاقد هیچ قرینه و شاهی باشد بلکه این «ترس» می بایست با «قرائن خارجی» تأیید گردد (محقق حلی، ۱۳۸۵: ۳۷۸/۹). حتی فقها با عباراتی مانند «الخیانه لامور استشعرها منهم» (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۹۴/۲۱) بر ضرورت قرائن قطعی تأکید دارند. روشن است در این روش احراز معنای قرائن قطعی نه مستند به آیه بلکه بر اساس «اعتبار عرفی» می باشد (خامنه ای، ۱۳۷۶: ۱۱۴). در بررسی آیات قرآن کریم، اقدام متقابل به دو دسته تقسیم می گردند:

۱. آیات دسته نخست برمقابله به مثل در وفای به عهد دلالت دارند. در این آیات مانند آیه ۷ سوره توبه در قبال اجرا پیمان از سوی مشرکان، مسلمانان متعهد به انجام عهد گشته اند(صافی، ۱۴۱۸: ۸۷/۱۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۴۰۵/۵). در تحلیل فقهی نیز بر اجرای دو اصل هم راستا «وفای به عهد» و «مقابله به مثل» مستند به این دسته از آیات تأکید شده است (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۵۵/۱؛ ابن قدامه، ۱۳۹۳: ۵۱۷-۵۲۲).

۲. دسته دوم آیاتی است(مانند: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ...»(انفال/۵۸) که بر مقابله به مثل در نقض عهد دلالت دارند. در مورد این آیه مبارکه از قرآن کریم پیام هایی استنباط شده است که به چند مورد اشاره می شود:

(الف) در مسائل مهم نظامی و اجتماعی، منتظر وقوع خیانت نباشید، بلکه باید با احتمال عقلایی نسبت به خیانت نیز اقدام کرد. وَ إِذَا تَخَافَنَّ ... خِيَانَةً؛

(ب) اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نیست، وفای به عهد لازم است. وَ إِذَا تَخَافَنَّ ... خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ؛

(ج) تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر باطل کردن قراردادها و بی اعتباری تعهدات، از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. «فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ» (مخاطب شخص پیامبر(ص) است، نه امت اسلامی)؛

(د) پایبندی به معاهدات، تا زمانی است که احتمال توطئه نباشد، وگرنه اعلام انصراف می شود. «فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ»؛

(ه) اگر از خیانت دشمن نگران هستید، ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. «فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ»

(و) با دشمن هم عدل وانصاف داشته باشید. «عَلَى سَوَاءٍ»، یعنی بالعدل.

(ز) لغو قرار داد از روی مقابله به مثل، عادلانه است «عَلَى سَوَاءٍ».

۲. اصل پایبندی به معاهدات در حقوق بین الملل

معاهده بین المللی به معنی عام کلمه، نوعی توافق بین المللی است که بصورت کتبی بین تابعان حقوق بین الملل منعقد شده و مشمول حقوق مزبور نیز می باشد (ماده ۲ بند ۱ شق الف از کنوانسیون های وین ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶). بنا بر این تعریف معاهده دارای خصوصیات زیر می باشد: ۱. آزادی در نحوه کتبی بودن معاهده بین المللی؛ ۲. بین تابعان حقوق بین الملل منعقد شده باشد؛ ۳. مشمول حقوق بین الملل باشد و ۴. دو یا چند جانبه باشد.

امروزه محققان تقسیم بندی را در خصوص توافق های بین المللی ارائه کرده اند که عبارتند از:

الف) معاهده رسمی بنا به تعریف، عبارت از معاهده ای است که با انجام تشریفات کامل بین مقامات صالحه تدوین معاهدات در دو یا چند کشور منعقد و منشاء حقوق و تکالیف قانونی برای کشورهای مربوطه می گردد. مقصود از تشریفات کامل، انجام اقدامات مختلف و منظمی که منتج به امضاء گردیده و احیاناً ثبت معاهده در دبیرخانه سازمان ملل صورت می گیرد.

ب) تفاهم نامه ها در واقع توافق های بین المللی دو کشور در زمینه های اداری و اجرائی در مهلتی کمتر و تشریفات بسیار محدود بین مقامات اجرائی دو کشور مورد مذاکره قرار گرفته و به امضاء می رسد. تفاهم نامه ها معمولاً همزمان مورد مذاکره قرار گرفته و به امضاء می رسد و نهایتاً فی المجلس مبادله اسناد انجام می شود.

فرق اساسی بین تفاهم نامه و معاهده رسمی در اینست که تفاهم نامه بلافاصله پس از تنظیم توسط مقامات دو کشور لازم الاجرا می گردد و مراحل دیگری (مانند تصویب مجلس و یا امضای رئیس جمهور) لازم نمی باشد و حال آنکه معاهده رسمی، کلیه این مراحل را باید طی کند و پس از مبادله اسناد تصویب، لازم الاجرا می گردد.

در نظام حقوق بین الملل، تعهدات دولت ها به دو دسته «قراردادی» و «غیرقراردادی» (ناشی از عرف بین الملل) تقسیم می گردند. تعهدات قسم اول، ریشه در رضایت صریح دولت ها دارند و قالب اصلی آن ها معاهده است. مقررات بین المللی مربوط به تعهدات قراردادی کشورها «نظام بین الملل حقوق معاهدات» نام دارد و مستند آن، «عهدنامه وین» (۱۹۶۹م) است. در خصوص

بحث محتوایی این سند بین المللی موضوع قواعد(نقض متقابل)، (تغییر بنیادین اوضاع و احوال) و خروج اختیاری حاکم می باشد(59: Crawford & Olleson, 2000).

در حقوق بین الملل که معاهدات بین المللی بخشی از آن است موضوع پایبندی به آن بعنوان یک امر حتمی قلمداد شده است و مطابق هیچ یک از قواعد حقوق معاهدات، یک دولت نمی تواند تعهدات ناشی از معاهده را بدون رضایت و توافق دولت طرف معاهده، نسخ یا فسخ نماید. البته در معاهدات چند جانبه راه حل دیگری برای عدم اجرای معاهده و پایبندی وجود دارد و آن خروج از معاهده است که در این صورت دولت عضو از عضویت معاهده خارج می شود و البته خروج از معاهده باید با رعایت مقررات آن انجام شود. اما نکته حائز اهمیت این است که مساله خروج از معاهده، غیر از مساله فسخ یک جانبه است که این موضوع بسیار واضح می باشد. همانطور که پروتکل ۱۸۷۱ لندن در ۱۴۹ سال پیش تأکید کرده بود: این یک اصل حقوق بین الملل است که هیچ یک از طرفین یک معاهده نمی تواند از تعهدات معاهده شانه خالی کند یا آن ها را تغییر دهد مگر آنکه قبلاً توافق طرفین قرارداد تحصیل شده باشد. مطابق ماده ۲۷ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص معاهدات: «یک طرف معاهده نمی تواند به حقوق داخلی خود به عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده استناد نماید.»

۳. نسبت میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی کشورها و کشور جمهوری اسلامی ایران
در مورد رابطه و نسبت حقوق بین الملل و حقوق داخلی کشورها اختلاف نظر وجود دارد. حال این موضوع مطرح است که آیا در حقوق بین الملل (که معاهدات بین المللی بخشی از آن است) و حقوق داخلی (که قانون عادی بخشی از آن است) دو نظم جداگانه و خارج از هم هستند که با یکدیگر هیچ نقطه تلاقی ندارند؟ و یا اینکه دو موضوع متداخل بوده که یکی در درون دیگری است؟. اگر بگوییم دایره بزرگتر، حقوق داخلی است، به نظریه «مونیسیم با برتری حقوق داخلی» قائل هستیم و اگر بگوییم دایره بزرگتر، حقوق بین الملل است، به نظریه «مونیسیم با برتری حقوق بین الملل» قائل شده ایم. کدام یک برتری دارند؟ (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۹: ۶۲؛ موسی زاده، ۱۳۸۳).

۳-۱. پیشینه اسلامی معاهدات

در تاریخ اسلام معاهده های منعقد شده بین حکومت اسلامی و سایر دول که به نام های «مهادنه یا موادعه» نیز مرسوم گردیده است، نوعی معاهده تلقی می شود که با امضای آن آثار ویژه

حقوقی ایجاد می گردد. معاهده در اسلام به معنای وسیع کلمه بکار رفته است، به نحوی که توافق با یک قبیله یا بعضی از اقوام و طوایف نیز بعنوان معاهده معتبر و لازم تلقی می شود. در اسلام تردیدی در مشروعیت معاهدات بین المللی نیست، چون انعقاد آن ها راه و وسیله ای است برای تحقق اهداف عالیه اسلام و لذا امام و پیشوای مسلمین می تواند با غیر مسلمین موافقتنامه هائی را چنانچه صلاح دین و امت باشد و یا موجب تألیف قلوب آنان به سمت مسلمین گردد منعقد نماید(ابی یوسف، ۱۳۹۹ق: ۲۰۷). در قرآن کریم انعقاد معاهدات را با حکومت های غیر اسلامی و یا گروه های غیر اسلامی، مجاز تلقی نموده است. در آیه ۷ سوره توبه اشاره به معاهده ای دارد که رسول خدا با مشرکان در مسجدالحرام بسته بودند. یا در آیه ۹۰ سوره نساء اشاره به پیمان بسته شده وجود دارد و همچنین آیه ۶۱ سوره انفال توصیه به برقراری پیمان صلح و مسالمت آمیز با مشرکان دارد.

قبل از پرداختن به نسبت میان حقوق داخلی و حقوق بین الملل به موضوع تبیین رابطه حقوق بین الملل با حقوقی داخلی بر اساس مکاتب حقوقی موجود بین الملل اشاره می شود. در این بین دو مکتب حقوقی در عرصه بین الملل وجود دارد:

۱. مکتب وحدت یا یگانگی حقوق داخلی با حقوق بین الملل است که بنام «مونیسسم» مطرح است. در این مکتب اعتقاد بر آن است که حقوق داخلی با حقوق بین الملل با یکدیگر یک ساختار کلان حقوقی را تشکیل می دهند. نتیجه این مکتب هم کاملاً مشخص است. قوانین بین الملل و تعهدات ناشی از قواعد حقوق بین الملل در حقوق داخلی آن کشورها هم رعایت می شود. در این مکتب امکان تعارض بین قواعد حقوق داخلی با قواعد بین الملل مطرح می شود. به عبارت دیگر در این نوع نظامها این سؤال مطرح می شود که اگر در این نظامهای حقوقی بین قواعد حقوق داخلی با حقوق بین الملل تعارض به وجود بیاید، کدام قاعده اولویت پیدا می کند یا بالعکس؟ حقوقدانان بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری بارها بر اصل برتری حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را به عنوان اصل ساختاری حقوق بین الملل تأکید کرده اند. به عبارت دیگر این اعتقاد وجود دارد که حقوق بین الملل برتر از حقوق داخلی است و به هیچ وجه به دولتها اجازه داده نمی شود که در عرصه بین الملل به موضوعی متعهد بشوند درحالی که در مجالس داخلی خود چنین توافقی را نادیده بگیرند. در واقع اگر خلاف این موضوع را بپذیریم چیزی از حقوق بین الملل باقی نخواهد ماند.

۲. مکتب دوگانگی یا «دوآلیسم» حقوقی است. در این مکتب این اعتقاد وجود دارد که در حقوق بین‌الملل، حقوق و قواعدی با منابع مستقل وجود دارد و در مقابل در حقوق داخلی حقوق دیگری حکمفرماست. در واقع براساس این مکتب، نظام حقوقی بین‌الملل با نظام حقوق داخلی کاملاً متفاوت هستند. به عبارت دیگر براساس این مکتب یک دولت در عرصه حقوق بین‌الملل می‌تواند تعهداتی را قبول کند اما در حقوق داخلی رفتار مغایری را نشان دهد. پیروان این مکتب قبول می‌کنند که ممکن است دولت مجبور به پذیرش مسؤلیت ناشی از رفتارهای مغایر داخلی خودش با تعهدات بین‌المللی شود. این مکتب در واقع می‌گوید یک دولت در داخل می‌تواند هر کاری بخواهد انجام دهد و اگر رفتارهای حقوقی داخلی‌اش با تعهدات بین‌المللی‌اش هم مغایر شد، باید مسؤلیت ناشی از آن را در عرصه بین‌الملل قبول کند. نظام حقوقی آمریکا در واقع پیرو مکتب دوآلیسم است. حقوق دانان بین‌الملل عموماً معتقد هستند که تمامیت حقوق بین‌الملل، چه نوشته (معاهدات و غیر معاهدات) و چه نانوشته (اصول عمومی حقوق و عرف)، بر تمامیت حقوق داخلی (چه قانون اساسی و چه قوانین عادی و چه سایر مقررات)، باید مقدم داشته شود. زیرا هر نظم حقوقی از تابعان خود برتر است و حقوق بین‌الملل نیز از تابعان خود، از جمله دولت‌ها، برتر است.

باید دانست که قوانین داخلی مجموعه‌ای از قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات دولتی و اعمال اداری می‌باشد. اگر ما در مورد حقوق بین‌الملل همه منابع را در نظر بگیریم و فقط محدود به معاهدات شویم و در مورد قوانین داخلی فقط قوانین عادی مد نظر باشد این موضوع مطرح می‌گردد که کدام یک از آن‌ها برتری دارد. در واقع، از آنجا که معاهدات بین‌المللی به تصویب قانونگذار داخلی می‌رسند و از قوانین داخلی محسوب می‌شوند^۱.

۱. اصل ۷۷ قانون اساسی به طور کلی و بدون تمایز بین عهدنامه‌ها، مقرر کرده است که: «عهدنامه‌ها، مقاله‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد». به همین دلیل برخی بر این باورند که کلیه توافق‌های بین‌المللی در حکم توافق‌های رسمی بوده و بدون استثنا نیازمند تصویب مجلس هستند (وکیل و عسکری، ۱۳۸۸: ۳۵۰). اما برقراری روابط تعهدآور بین دولت‌ها است که نیاز به تصویب مجلس دارد و بنا بر این مکاتبات و مبادلاتی که تحت عنوان یادداشت تفاهم و امثال آن بین دو یا چند دولت امضا می‌شود و در واقع می‌تواند پیش درآمد و زمینه ساز تنظیم و تصویب موافقتنامه یا قرارداد باشد، مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نیست (مهر پور، ۱۳۸۹: ۱۹۹) و شورای نگهبان نیز در نظر تفسیری مورخ ۱۳۶۲/۹/۸ اعلام نموده که «یادداشت تفاهم چنانچه ایجاد تعهد نماید مثل قرارداد است و بایستی ضوابط مذکور در قانون اساسی نسبت به آن رعایت شود» (مهر پور، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

مسأله «برتری برخی قوانین نسبت به سایر قوانین» است. بر این اساس همانطور که در قوانین داخلی بین قانون اساسی و قوانین عادی و سایر مقررات سلسله مراتب وجود دارد، معاهده‌ها نیز در این سلسله مراتب باید در جایگاه خاص خود قرار گیرند. بنابراین قانون اساسی، معاهدات، قوانین عادی و مصوبات دولتی به ترتیب در دنبال هم باید قرار بگیرند.

در برخی کشورها (هلند، بلژیک، لوکزامبورگ) اساساً معاهده را برتر از همه قوانین و حتی قانون اساسی تلقی می‌کنند. در برخی دیگر از کشورها مانند کشور فنلاند و اتریش این طور پذیرفته اند که هرگاه معاهده اثر مستقیم بر قانون اساسی آن‌ها داشته باشد بعنوان مثال معاهده قانون اساسی آن کشور را اصلاح یا نقض کند، معاهده اگر با رای اکثریت بالایی از پارلمان آن کشور تصویب شده باشد، آن معاهده برتر یا مساوی با قانون اساسی آن‌ها خواهد بود. در برخی کشورها (ایتالیا) معاهدات مهم را بر قانون اساسی کشورشان رجحان می‌دانند. در کشور جمهوری اسلامی ایران به موجب ماده ۹ قانون مدنی چنین تصریح شده است که: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است» از این ماده قانونی چنین استنباط شده است که معاهدات بین المللی هم ارزش با قوانین عادی هستند و به همین دلیل «هرگاه قانونی مخالف با عهدنامه وضع شود، دادگاه باید قانون مخالف را رعایت کند که آخرین اراده قانونگذار است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳).

در این مورد اختلافاتی وجود دارد که هرکدام از حقوقدانان دلایل خود را دارند و اینکه در قراردادی اگر تعارض بوجود آمد تکلیف چیست؟ آیا قانون داخلی ارجحیت دارد و یا معاهده بین المللی لازم الاجراء است؟ اما در این میان نکته بسیار مهم در مورد حقوق موضوعه ایران اینست که معاهده بعد از امضاء توسط دولت، به مجلس شورای اسلامی می‌رود که اگر تصویب شد قابلیت اجراء پیدا می‌کند و در واقع در حکم قانون می‌گردد. پس یک اصل مهم در مورد معاهدات بین المللی تصویب آن مجلس شورای اسلامی است. اما اینکه آیا معاهده بین المللی بر قوانین داخلی رجحان دارد و برتری پیدا می‌کند بنظر می‌رسد تعیین این موضوع در حوزه صلاحیت قانونگذار اساسی باید باشد. مانند بعضی از کشورهای اروپایی که بر اساس قانون اساسی خودشان موضوع برتری معاهدات را بر

این نظریه نیز مطرح است که توافق‌های بین المللی که «روابط اساسی و بنیانی کشورها را در بر می‌گیرد» مشمول اصل ۷۷ است و سایر توافق‌های بین المللی که «ذاتاً ارتباطی با حاکمیت دولت‌ها ندارند» بی‌نیاز تشریفات خاص است (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

اساس قانون اساسی خود تعیین نموده اند (ماده (اصل) ۵۵ قانون اساسی فرانسه است که معاهداتی را که مطابق قانون تصویب شده اند به شرط این که طرف دیگر قرارداد یا معاهده تعهدات خود را نیز اجرا نماید برتر از قوانین داخلی دانسته است).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق اصل ۷۷، اصل ۱۲۵، اصل ۱۵۲ و اصل ۱۵۳ در خصوص انعقاد قراردادها و موافقت نامه ها و... باید بر اساس نفی هرگونه سلطه پذیری بوده و به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. در قانون کشور جمهوری اسلامی ایران در خصوص انعقاد قراردادها و توافقات بین المللی طرف مذاکره کننده را ملزم به رعایت چند مورد کرده است. متن قانون چنین اشاره دارد که:

بر اساس مصوبه هیأت وزیران مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۳ به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای مفاد اصول (۷۷) و (۱۲۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیین نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافقات بین المللی را به شرح زیر تصویب نمودند:

ماده ۶- دستگاه دولتی مسؤول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا توافقاتها - اعم از حقوقی و نزاکتی - متضمن موارد زیر نباشد:

الف) نقض تمامیت ارضی و استقلال همه جانبه کشور؛ ب) نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و دیگر امور کشور؛ ج) سلطه جویی و سلطه پذیری؛ د) تعهد در برابر قدرت های سلطه گر؛ ه) تغییر اساسی در خطوط مرزی کشور؛ و) دادن امتیاز به خارجیان برای تشکیل شرکت و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی و کشاورزی؛ ز) انتقال نفایس منحصر به فرد کشور به بیگانگان؛ ح) استقرار پایگاه نظامی خارج در کشور؛ ط) دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر؛ ی) عضویت افراد خارجی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.

همچنین بر اساس مصوبه هیأت وزیران در مورخه ۱۳۷۱/۲/۱۳ نحوه انعقاد توافقات های حقوقی تشریفاتی باید دارای شرایطی باشد که در مواد این مصوبه چنین آمده است:

ماده ۷- موضوعات زیر باید به تناسب، تحت یکی از عناوین عهدنامه، مقاله نامه، موافقت نامه، قرارداد یا پیمان و در چارچوب توافقات های حقوقی تشریفاتی تنظیم و تصویب شود.

الف) تعیین خطوط مرزی، روش های حل اختلافات مرزی، صلح و مناقشات با دولت ها.
ب) برای ایجاد مودت در ارتباط با همکاری ها و مبادلات اقتصادی، اجتماعی، تجاری، فرهنگی، علمی و فنی.

ج) در مورد توافق های چند جانبه بین المللی که در چارچوب یا تحت نظارت سازمان ها، مجامع و اتحادیه های بین المللی منعقد می شود.

د) برای بیان قواعد، شرایط اجرا، تمديد، تکميل، تفسير يا اصلاح ديگر توافق های حقوقی تشریفات، در صورتی که اجازه انجام آن توسط دستگاه دولتی در توافق نامه حقوقی تشریفات^۱ لحاظ شده باشد.

ه) در مورد مسایل تعهدآور سیاسی- نظامی یا دفاعی دو یا چند جانبه منطقه ای یا جهانی.
و) در مورد تأسیس و عضویت در اتحادیه ها، مجامع و سازمان های بین المللی.

ز) در مورد تصمیمات کنفرانس سازمان بین المللی کار، موضوع قسمت اول بند (۱) ماده (۱۹) اساسنامه سازمان بین المللی کار.

ماده ۱۱- مرجع تصویب متون موضوع ماده (۷) این آیین نامه، مجلس شورای اسلامی است و امضای نهایی آن ها بعد از تصویب مجلس شورای اسلامی مطابق اصل (۱۲۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عهده مقام ریاست جمهوری یا نماینده ای است که از طرف ایشان حسب موضوعات، به طور موردی یا کلی تعیین می شود.

همانطور که معلوم است مصوبه هیات وزیران مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۳ به موضوع عدم سلطه پذیری و همچنین سلطه جویی طرف مقابل اشاره کرده و راه هرگونه تسلط را در معاهدات بسته است. لذا اگر در معاهده و قراردادی این موضوع رعایت نشود بطور حتم آن قرارداد نقض شده و پایبندی به آن وجود نخواهد داشت. در مورد انعقاد قراردادهای فی مابین کشورها رعایت

۱. توافق حقوقی در موادی که نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی باشد، «توافق حقوقی تشریفات» است و در سایر موارد، «توافق حقوقی ساده» محسوب می شود. ماده ۲ - انجام مذاکره و پاراف و امضای موقت توافق حقوقی تشریفات منوط به هماهنگی قبلی با وزارت امور خارجه و کسب موافقت هیأت وزیران در کلیات آن می باشد و امضای موقت آن توسط مقامی صورت می گیرد که هیأت وزیران معین می نماید (مصوبه هیأت وزیران ۱۳۷۱).

مصلحت هرکشوری اولویت اول آن ها است. تعداد زیادی از کشورهای جهان در انعقاد معاهدات بین المللی با سایر کشورها مسأله مصلحت و منافع کشورشان اولویت اصلی امضای قراردادها می باشد بطوریکه حتی اگر دولتمردان آن ها اقدام به امضای معاهداتی نمایند که برخلاف منافع و مصلحت کشورشان باشد توسط مجلس یا پارلمان نقض و بی اعتبار می گردد لذا این قراردادها نباید مغایر با قانون اساسی و قوانین موضوعه آن کشورها باشد و همچنین مجلس و پارلمان آن کشور باید قراردادها را به تصویب برساند. در مورد عدم پایبندی به قراردادهای بین المللی مواردی وجود دارد که بنا به وجود این موضوعات می توان این قراردادها را نقض و خروج پیدا کرد. در جمهوری اسلامی ایران هم همانند سایر کشورها، حفظ منافع ملی و مصلحت نظام یک اولویت مهم است. هر چند اصل اولیه، عمل به تعهدات بین المللی می باشد، اما گاه بنا به مقتضیاتی از این اصل عدول شده و خود را ملزم به عمل به معاهدات نمی بیند. این موارد عبارتند از: ۱. نقض عهد طرف مقابل؛ ۲. خوف خیانت؛ ۳. تضاد با مصالح دولت اسلامی و ۴. مغایر با اهداف جهانی اسلام.

بسیاری از این موارد بعنوان یک اصل جهانی مورد قبول کشورها بوده و برخی از آن ها بر اساس قواعد فقهی و قرآنی استنباط می گردد. اخیراً قاعده نقض پیش دستانه در حقوق تجارت بین الملل، پیمان شکنی مشروعی است که مبتنی بر نقض ابتدائی اثبات شده به وسیله قرائن قطعی قاعده ای مقبول است (داراب پور، ۱۳۷۷: ۲۷). مبناى حقوقى تقنین این قاعده، جبران قریب الوقوع (قاعده لاضرر) عدالت و انصاف و... می باشد (کاظمی و ربیعی، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۷).

۳-۲. بایسته ها و اصول پایبندی کارگزاران نظام اسلامی در تنظیم معاهدات بین المللی

۳-۲-۱. حفظ عزت اسلامی و کشور اسلامی

عزت در اصل به معنای صلابت و شکست ناپذیری است و به کسی که قاهر است و مقهور نمی شود، عزیز می گویند. دین مبین اسلام همواره بر کسب عزت و حفظ آن در بُعد فردی و حکومتی تأکید داشته است. به عنوان نمونه امام صادق (ع) در یک روایت فرمود: «خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می فرماید: «عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است»؟ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست؛ إِنَّ اللَّهَ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أ

مَا تَسْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ - وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا» (تهذیب الاحکام ج ۶: ۱۷۹، ح ۳۶۷).

رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان پایه‌گذار برترین دین الهی سیاست اصلی خویش در حکومت اسلامی را بر حفظ عزت اسلام و مسلمانان قرار می‌داد تا جایی که کسب عزت ملی و بین‌المللی برای مسلمانان در کنار برافراشتن پرچم توحید را از سیاست‌های اصلی پیامبر(ص) در انعقاد پیمان‌نامه‌ها با سایر ملل بر شمرده‌اند. مقتضای استقلال و حاکمیتی که برای دولت اسلامی مقرر گشته این است که صاحب عزت، سربلندی و قدرت باشد؛ چرا که هیچ‌گاه «خداوند، کافران را سدّ راه مؤمنان قرار نداده است.» (سوره نسا، آیه ۱۴۱). از این رو، دولت مؤمنان عزتمند(عزت فقط مخصوص خداوند و فرستاده اش و مؤمنان می‌باشد) (سوره منافقون، آیه ۸) که نسبت به کافران سرافراز و مقتدرند(سوره مائده، آیه ۵۴) دولتی عزیز، مقتدر و تواناست.

۳-۲-۲. حکمت

حکمت در لغت به معنی دانایی، علم و دانش است. واژه حکمت بیست بار در قرآن کریم به کار رفته است. براساس آیات قرآن، پیامبران برانگیخته شده‌اند تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند (سوره جمعه، آیه ۲). واژه حکمت، چنان که در فرهنگ نامه‌ها از جمله «مفردات» راغب آمده، به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است. علامه طباطبایی درباره معنای واژه حکمت می‌گوید: «حکمت [به اصطلاح نحوی] بناء نوع است یعنی نوعی از محکم کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابدأً قابل بطلان و کذب نیست استعمال می‌شود(علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۹۵). حکمت دانشی که به وسیله آن می‌توان به بهترین چیزها دست یافت، لذا دستیابی به بهترین منفعت، با حکمت و دانشی میسر می‌گردد که بدان وسیله می‌توان آن منفعت را شناخت. سیاست خارجی هر کشور مدون شده و برنامه‌ریزی شده هدایت می‌شود و هر کشوری برای سیاست خارجی خود افق و دستاوردهایی (مطابق با برنامه‌های توسعه کشور) در نظر گرفته است که در نهایت، عزت و منافع بلندمدت کشور را حاصل می‌نماید. این همان حکمت است.

حکمت یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن و بی‌گدار به آب نزدن و برنامه داشتن که یقیناً در ذیل عزت و تحصیل منافع بلندمدت کشور با ارزش و قابل توجیه است. حکمت و عقلانیت لازمه و اسباب پیمودن راه درست و مقتدرانه است و تشخیص درست آن، از الزامات دیپلماسی موفق

است. بر اساس این الزامات تیم های مذاکره کننده در خصوص انعقاد معاهدات بین المللی باید بر اساس حکمت رفتار کرده و متعهد شوند و در چارچوب حکمت تمام قراردادها را با کشورهای جهان منعقد گردد. مرجع نظارت حکمت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی است. برطبق اصل ۷۷ قانون اساسی، «کلیه عهدنامه، مقاوله نامه، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد» و همچنین برنامه های توسعه کشور پس از ابلاغ مقام معظم رهبری و تنظیم در مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تأیید مجلس شورای اسلامی می رسد. لذا مرجع نظارت بر اصل حکمت، مجلس، نخبگان ملی و احزاب با تمایلات ملی گرایانه، نه جناحی است و ابزارهای تحقق آن در دستگاه دیپلماسی کشور، تخصص و فراست دیپلماتیک است.

۳-۲-۳. رعایت دستورات شرع مقدس اسلام و صیانت از شریعت

صیانت در لغت به معنی نگه داشتن، نگهبانی، صون، صیانه. حفظ، نگاهداری می باشد. در مورد انجام هرگونه مذاکره و انعقاد معاهدات بین المللی یکی از پیش شرط های لازم رعایت دستورات شرع مقدس و صیانت از آن است. دستوراتی که شریعت مقدس آن ها را به تمام مسلمانان یادآوری کرده و بخصوص در مورد تمامی عهود و پیمان ها همگان را ملزم به رعایت آن نموده است. حتی در بعد ایجاد روابط با دولت های دیگر و غیرمسلمانان این موضوع را بدقت تبیین نموده و دستور داده که هیچ عهدنامه یا قرارداد و پیمان نامه ای نباید خارج از شریعت مقدس بوده و حتی راه نفوذ و سیطره و حاکمیت غیرمسلمانان بر مسلمانان بواسطه «قاعده نفی سبیل» بسته است. تمام مفاد و بند بند هر گونه معاهده در هر سطحی و حتی سطح بین الملل باید طبق موازین شرع مقدس بوده و سیاست مداران و متولیان امر باید در راه صیانت از شریعت تمام مذاکرات و معاهدات خود را تنظیم و منعقد نمایند.

۳-۲-۴. رعایت مصالح کشور

برخی فقهای شیعه در تعریف مصلحت گفته اند: مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو موافق بوده و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری باشد. درخصوص تعریف مصلحت در امور حکومتی چنین گفته شده است: «مصلحت عبارت است از تدبیری که دولت اسلامی به منظور رعایت منافع مادی و معنوی جامعه اسلامی و در راستای اهداف شارع مقدس اتخاذ می کند».

یکی از مباحث مهمی که دولت در تنظیم روابط خود بین دولت‌ها و بستن قراردادهای و معاهدات باید لحاظ کند رعایت مصلحت کشور است. بدین معنی که هرگونه مذاکره و معاهده‌ای که برخلاف مصلحت نظام و کشور باشد مورد قبول نبوده و مردود است. این موضوع را تمام تیم‌های مذاکره‌کننده و سیاست‌مداران باید در مراودات سیاسی و اقتصادی و انعقاد قراردادهای مد نظر داشته و هیچ موضوع و مذاکره و قراردادی را که برخلاف مصالح کشور باشد قبول نکرده و زیر بار آن به هر عنوانی نروند. این موضوع بقدری حائز اهمیت بوده و می‌باشد که امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند (صحیفه امام، ج ۲۰: ۱۷۶). با توجه به این موضوع بسیار مهم در کشور جمهوری اسلامی ایران نهادهایی را بعنوان نهادهای تشخیص‌دهنده مصلحت (به ویژه مصالحی که در روابط بین‌المللی نقش دارند) تعیین نموده‌اند که عبارتند از:

- رهبری: وفق اصل ۵۷ قانون اساسی، رهبر بالاترین مقام رسمی کشور است و وظایف مذکور در اصل ۱۱۰ حاکی از ارتباط این وظایف با اصل مصلحت است.

- مجلس شورای اسلامی: نمایندگان طبق اصل ۶۷ قانون اساسی، تأمین مصالح مردم را از وظایف خود می‌شمارند و در انجام وظایف خویش در روابط بین‌المللی وفق اصول ۸۲، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۱، باید همواره مصلحت کشور را مدنظر داشته باشند.

- شورای عالی امنیت ملی: با عنایت به نقشی که این شورا در پیمان‌های نظامی و دفاعی و خرید تسلیحات و در کل هر معاهده‌ای که با امنیت کشور در ارتباط است دارد، می‌تواند یکی از نهادهای تشخیص‌دهنده مصلحت باشد. مجمع تشخیص مصلحت نظام، بیشترین ارتباط را با قاعده مصلحت دارد.

نتیجه‌گیری

در معاهدات بین‌المللی پایبندی به معاهدات بعنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر مورد توافق همه کشورها می‌باشد. از طرفی لزوم وفای به عهد موید آن می‌باشد. این موارد در قرآن کریم و در

جمهوری اسلامی ایران نیز وجود داشته و رعایت می گردد. از طرفی در خصوص عدم پایبندی به معاهدات نیز بر اساس یک قواره خاص و مواردی هم مورد قبول و التزام دولت ها می باشد. قرآن کریم قاعده «اقدام متقابل» بعنوان اعتبار بخشی به اصل «وفای به عهد» دانسته و مبنای عدالت محوری دارد. مفسران برای استنباط قاعده «اقدام متقابل» از آیه ۵۸ سوره انفال (نقض حکمی) استفاده کرده اند. بر اساس قرآن نقض پیشین تعهدات در مصداق ذکر شده که اولی نقض واقعی و دیگری پیمان شکنی آتی مبتنی بر قرائن قطعی (نقض حکمی) که هر دو این ها مبنای جواز قاعده اقدام متقابل را تشکیل می دهند. با توجه به این مسأله در مورد توافقات و تعهدات بین المللی که بین ایران و سایر کشورها بعمل می آید در مرحله اول فیلتر قانون و مجلس برای لازم الاجراء شدن نیازمند است. از طرفی اگر در این معاهدات کشور مقابل اقدام به خیانت و یا نقض و یا هر اقدام خلاف معاهده نماید این حق برای کشور دیگر بوجود می آید که اقدام متقابل با آن را انجام دهد. لذا در مذاکرات و معاهدات بین المللی نیز می توان به پایبندی آن بواسطه مواردی خدشه وارد کرد و نقض نمود که مستند آن هم شریعت مقدس (قرآن) ذکر نموده است. آنچه مهم است اینست که در تمامی مذاکرات و توافقات و معاهدات بین المللی باید به چند اصل مهم پایبند بوده و کارگزاران و سیاستمداران باید این اصول را رعایت کنند که عبارتند از: عزت، حکمت، صیانت از شریعت و مصالح اسلام، مسلمین و کشور.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

الف) منابع فارسی

داراب پور، مهراب (۱۳۷۷)، قاعده مقابله با خسارت، تهران: گنج دانش.

دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۱)، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، با همکاری محسن قدیر، تهران:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین الملل، تهران: کتابخانه گنج دانش.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.

فلسفی، هدایت الله (۱۳۸۲)، حقوق بین الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۶)، تفسیرکنز الدقائق و بحر الغرائب، به کوشش حسین

درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، چاپ پانزدهم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

کاظمی، محمود و ربیعی، مرضیه (۱۳۹۱)، «نقض احتمالی قرارداد در حقوق ایران با نگاهی به کنوانسیون بیع بین المللی کالا (۱۹۸۰) و نظام حقوقی خارجی»، **دانش حقوق مدنی**، بهار و تابستان، صص ۹۹-۱۱۴.

میرعباسی، سید باقر (۱۳۷۱)، **حقوق بین الملل عمومی**، ج ۱، تهران: نشر دادگستر. مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، **مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.

واقدی، محمدبن عمر (۱۳۶۹)، **مغازی: تاریخ جنگ های پیامبر (ص)**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

وکل، فیلیپ (۱۳۷۸)، «همسویی حقوق معاهدات و حقوق مسؤولیت بین المللی»، ترجمه سیدعلی هنجی، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره های ۲۵-۲۶، صص ۲۳۰-۱۸۳.

وکیل، امیر ساعد و عسکری، پوریا (۱۳۸۸)، **قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: انتشارات مجد. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۷)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد ۲، تهران: نشر دادگستر.

ب) منابع عربی

ابن قدامه، موفق الدین (۱۴۰۴ق)، **المغنی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی. اردبیلی (مقدس)، احمدبن محمد (بی تا)، **زبدہ البیان فی احکام القرآن**، تهران: کتاب فروشی مرتضوی. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۹ق)، **الخراج**، بیروت: لبنان، دارالمعرفه. حلّی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین. راوندی، قطب الدین سعدبن هبه الله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی. طوسی (شیخ)، محمدبن حسن (۱۳۹۱ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی (شیخ)، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، تحقیق و تصحیح احمدحبيب قصیر العاملی، مکتب الاعلام الاسلامی.

نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ق.

ج) منابع انگلیسی

- Brownlie, Ian (1990), **Principles of Public International Law**, Clarendon Press.
- Crawford, James & Simon Olleson (2000), **the Exception of Non-performance: Links between the Law of Treaties and the Law of State Responsibility**, Australian Yearbook of International Law.
- Crawford, James (2002), **The International law Commissions Articles on State Responsibility**, Cambridge University Press.
- Elagab, O. Y.(1988), **The Legality of Non Forcible Counter Measures in International Law**, Oxford: Clarendon Press.